



بیشتر از یک نفر...

به نام آنکه هستی نام از او یافت، فلک جنبش زمین آرام از او یافت.

سلام می کنم به شما همراهان عزیز مجموعه بیشتر از یک نفر من محمد پیام بهرام پور هستم و در این فایل می خوام یک نکته ای را خدمت شما بگویم، که قول می دهم اگر انجام بشود و اتفاق بیفتد، تعطیلات و زندگی به شدت به شما خوش خواهد گذشت و باعث می شود ارتباطات ما خیلی خیلی بهتر بشود.

اتفاقی که وجود دارد این است که باید در نظر داشته باشیم زمانی که ما یک پیشنهادی را به کسی می دهیم، مخصوصا در زمان های عید و تعطیلات خب تایم بیش تری با هم هستیم و اگر دقت بکنید در بسیاری از خانواده ها می بینیم درگیری، ناراحتی، دعوا و دلخوری در تعطیلات عید و کلا روز های تعطیل مثل روز جمعه زیاد اتفاق می افتد. چرا؟ چون در روز های عادی معمولا از صبح تا شب خب سر کار هستند، مدرسه هستند و یا جایی مشابه این هستند و اصلا فرصتی وجود ندارد برای اینکه صحبتی اتفاق بیفتد و در تایم هایی که فرصت است مثل تعطیلات نوروز، مثل حالا چند روز تعطیلی پشت سر هم یا پنج شنبه، جمعه یا هر زمان دیگه ای معمولا یک سری بحث هایی شکل می گیرد، اگر شکل نمی گیرد برای شما خداروشکر اما این چیزی است که متداول هست در جامعه ما.

حالا داستان از چه قرار است، باید چه کار بکنیم؟ یکی از مهم ترین موضوعاتی که کمک می کند که ما حال خودمان و دیگران به شدت بهتر بشود درک یک موضوع بسیار ساده و آن هم این است که **ما معمولا سلیقه های یک دیگه را اصلا بهش احترام نمی گذاریم** و سلیقه خودمان را، عمدا می خواهیم از این واژه استفاده کنم، می کنیم در حلق هم دیگر یعنی باید سلیقه من را بپذیرید و این عمل تا حد زیادی هم ناخوداگاه شده است متاسفانه و چیزی است که شما خیلی متداول می بینید یعنی شخص یک لباس خریده است، حتما به خودمان یک وظیفه ای می دانیم که راجع به قیمت آن، محل خرید، یا این که چرا این را خریدی؟ یا گران خریدی یا رنگ دیگه ای نداشت، سنگین تر نداشت وزین تر نداشت نمی دانم باحال تر آن را که من خودم این قدر خریدم.

حتما یک نظر می دهیم و یادمان باشد که این یک نظر معمولا از سر خیر خواهی است اما حال فرد را بد می کند تا می توانیم به سلیقه ها احترام بگذاریم، حالا یک تصمیم گرفته است و گذشته رفته است دیگر، چرا حالا ما باید اصرار داشته باشیم روی اینکه نظر بدهیم لزوما این نظرها عموما اشخاص را ناراحت می کند، بگذارید برای شما یک مثال عینی بزنم، من برای تعطیلات عید برای خودم یک مسافرت بیست روزه را در نظر گرفته بودم، بیست روز می رفتم یک مسافرتی، یک جایی. این جا را معمولا همه تورهای هشت روزه یا ده روزه می روند، ولی خب چون که من سبک مسافرت خودم و همسرم را می دانستم بیست روز را انتخاب کردم، چون می دونستم که ما چه جوری می ریم مسافرت و اصلا دوست نداریم که، هی نگران باشیم، آی این را از دست دادم آی آن را از دست دادم. جالب است تقریبا که چه عرض کنم دقیقا تمام افرادی که از عزیزان ما که می



بیشتر از یک نفر...

دانستیم مارا دوست دارند و ما هم آن ها را دوست داریم به ما گفتند که آخه برای چی بیست روز دارید می روید، برای چی اصلا آنجا هفت روز، هشت روز بیشتر خسته می شید و ما حالا بسته به موقعیت یا باید به آن فرد جواب می دادیم به احترامی که به هر حال داشت، یا این که نه جواب نمی دادیم. ولی آیا حال ما آن لحظه خوب بود؟ و آیا آن فرد با این کار چه چیزی را به دست آورد؟

ما بلیط را گرفته بودیم، هتل را گرفته بودیم، همه کارها را کرده بودیم و سبک مسافرتی خودمان را هم دقیق می دانستیم که چه شکلی است، اما آن فرد می خواست با سلیقه خودش ما به مسافرت ببریم، خنده دار نیست ولی اگر دقت بکنید می بینید که تمام زندگی تقریبا داریم این کار را برای دیگران انجام می دهیم، مثلا پدر من خیلی گوجه دوست دارد و همیشه با کباب گوجه پیشنهاد می کرد و غذا را علنا بر من کوفت می کرد، چون همیشه به من می گفت باید گوجه بخوری، باید گوجه بخوری چرا چون پدر من گوجه را خیلی دوست داشت و به قول خودش کباب نرم می کرد، ولی خب من خوشم نمی آمد، او می خواست به من بیشتر لذت بده اما دقیقا باعث می شد که حال من بدتر بشود، چرا بخاطر اینکه من گوجه دوست نداشتم و او گوجه دوست داشت، گوجه برای او عالی بود و برای من بسیار بد بود.

همین یک نکته را از شما خواهم می کنم دقت بکنید و اگر بگید که خداروشکر من این گونه نیستم، یک ذره نگران می شوم از شما می خواهم خیلی دقیق و مشکافانه به داستان نگاه کنید و ببینید که کجاها هست که ما سلیقه خودمان را داریم تحمیل می کنیم، حالا این سلیقه می تواند سبک زندگی باشد، سبک کارمان ، ایدئولوژی فکریمون باشه یا هرچیز دیگه ای باشد، داریم تحمیل می کنیم و سوال اینجاست اصلا خودمان از کجا می دانیم که این سلیقه ما درست است؟ از کجا می توانیم مطمئن باشیم که این حرف من صدرد درست است که بقیه هم به ما توجه بکنند.

همین یک نکته ارتباطی را اگر رعایت بکنیم، می بینیم که چه قدر شرایط می تونه بهتر باشد، چه قدر ارتباطمان دوست داشتنی تر بشود . بله تفریحی که ممکن است الان به من حس خوب بدهد، با تفریحی که ممکن است به پدر من حس خوب بدهد، یکسان نخواهد بود. تفریحی که ممکن است برای من خوشایند باشد ممکن است که برای برادرم خوشایند نباشه، یا برعکس و خیلی چیز های دیگر.

از شما خواهم می کنم همین احترام به سلیقه ها را خیلی در نظر بگیرید، خیلی دقیق باشید و یاد بگیریم که حتما، حتی اگر متنفریم از سلیقه آن شخص احترام گذاشتن را یاد بگیریم. مثلا ما از صحرا متنفریم و عاشق دریا هستیم و یکی دیگه از صحرا خوشش می آید، خب گفتن این جمله که وای من از صحرا اصلا حالم به هم می خورد.

خب چه کمکی به ارتباط ما می کند، حال کدام مارا خوب می کند؟ هیچکدام. فقط باعث می شود اون فرد یک ذره معذب بشود و بگوید حالا خب چیکارت بکنم، بدت می آید که بدت می آید! حالش خراب میشود.



بنابراین از شما خواهش می کنم که خیلی دقیق باشید روی این نکته بسیار ساده ولی بسیار مهم که در کشور **بیشتر از یک نفر...** ما تقریباً داره نادیده گرفته می شود.

مرسی از این که به این فایل گوش دادید، ممنونم از این که توجه می کنید با احترام گذاشتن به سلیقه های دیگران، حال خودتان و اطرافیان و عزیزانتان بهتر بشه و این یک گام کوچک برای این است که بیشتر و موثرتر از یک نفر باشیم تا دنیا جایی قشنگ تری برای زندگی بشود، پیروز، موفق و بیشتر از یک نفر باشید.